

## چپ و چپ نماها

بررسی تاریخ جنبش چپ در کشور ما وقتی اعتبار علمی و جامع بدست می آورد که مبتنی بر بررسی مستند و بیغرضانه، سیر این جنبش در چارچوب مشخصات زمانی و مکانی آن باشد. بررسی این تاریخ برای ستایش و یا نکوهش یاران نیمه راه نیست، این بررسی از آن جهت دارای اهمیت است که از آن عبرت اندوزی کنیم، دلایل مؤفقت ها و شکست ها را به دقت بررسی کنیم و قضاوت های گذشته را بررسی نموده و جایگاه دوست و دشمن را بدرستی نشان دهیم این بررسی باید مبتنی بر عوامل عینی از جمله مختصات تاریخی تکامل جامعه در سده ای اخیر، نقش امپریالیزم و عمال آن، ترکیب طبقاتی جامعه افغانستان، موقعیت طبقه کارگر، سطح اندیشه مدنی و فرهنگی جامعه، روحیات و سنن سازمانی، موازین رهبری، شیوه های مبارزه و سایر عوامل بدون دشمنی و غرض ورزی دشمنانه با رقبای سیاسی خویش باشد. لذا هر تلاشی در این زمینه اگر در سمت درست و عملی آن انجام شود قابل ستایش و قدر است و در غیر این صورت کوششی است عبث و بدون نتیجه، هدف از نوشتن مقاله هذا نه این است که جنبش چپ و گروه های چپ را بشکافد بلکه بر اینست که چپ ما بهتر همان که چپ باقی بماند و در مبارزه ای بشریت برای رهایی از استثمار، بی عدالتی و دستیابی به آزادی واقعی انسان از بندهای سرمایه داری در تکامل جامعه نقش پیشاهنگ خود را ایفاء کند.

اصطلاح چپ از طرز نشستن نماینده گان «مجمع طبقات فرانسه» در سال ۱۸۷۹ م ناشی شد، در این مجمع «اشراف» در سمت راست پادشاه و «طبقه عوام» در سمت چپ او می نشستند. این تقسیم عقیده در مشاجرات برسر موضعگیری شاه تبلور یافت،

نماینده گان چپ مخالف و نماینده گان محافظه کار موافق و میانه رو ها یا کسانی هم که در مرکز بودند پیشنهاد مصالحه میدادند، در نتیجه تفاوت میان مساوات طلبی و بیعدالتی و نابرابری ، اصلاحات در برابر سنت گرایی ، بین المللی گرایی در مقابل ملیگرایی نمایان گردید.

پس از جنگ جهانی اول نگرش های سیاسی با آن شدت در چارچوب تقسیم بندی سابق محدود نماند معنی آنها دستخوش تحول و تغییر های گوناگون گردید، برخی از گرایش های متناقض سابق بصورت ترکیب های جدیدی ظاهر شدند ، راست دیگر نمونه ای محافظه کاری و نمونه ای دفاع از وضع موجود نبود میتواند خواهان اصلاحات باشد. در درون احزاب تقسیمات داخلی نیز دیگر همیشه به اعتبار چپ و راست توصیف نمیشد.

تجدید نظر طلبان پولیندی خود را در مقابل کومولکا چپ میدانستند اما او آنان را به انحراف راست متهم میکرد، چینیایی های مائوئیست نیز به همین ترتیب «تجدید نظر طلبی» شوروی را به عنوان خیانت جناح راست به کمونیسم محکوم میکردند. حال آنکه کمونیست های شوروی این مائوئیست ها را « ماجراجویان چپگرا» و «ملیگرایان خُرده بورژوا» مینامیدند.

ظهور چپ نو بیش از پیش به این آشفتگی و تغییرات در معنی راست و چپ دامن زد. این ادراک از سیاست بصورت یک طیف دشوارشد و تعریف « چپ» بر طبق نگرش های سنتی و همساز مشکل تر شد، چپ نوبمنا به ای شاخه ای از چپ کهنه و انتقاد از آن در دهه ۱۹۵۰ م طیف بزرگی از گرایش های سیاسی را دربرگرفت که سوسیالیسم ، آنارشیم ، سندیکاگرایی ، تروتسکیم ، مائوئیسم و کمونیست نو مارکسیستی را شامل میشود. دربریتانیا چپ در ۱۹۵۶ م ، بدنبال ضربه مضاعف مجارستان و سویس پیدا شد. سخنرانی خروسچف برخی اعضای حزب کمونیست بریتانیا را چنان تکان داد که به چاپ نشریه «نیوز ریزنر» نشریه ای «انسان گرای سوسیالیستی» پرداختند ، و در همان زمان گروهی از افراطی های دانشجوی غیر کمونیست نشریه «یونیورستیز ریویو» را منتشر کردند. ادغام این دو به انتشار مجله ای «نیو لغت» انجامید که اولین ارگان رسمی «چپ

نو» بود، در ایالات متحده امریکا فعالیت «چپ نو» در اوایل دهه ۱۹۶۰ م با توسعه حقوق مدنی شروع و با ادامه جنگ ویتنام رزمنده تر شد. «چپ نو» در همه جا اساساً جنبش دانشجویی بود که در فرانسه به وقایع ماه می ۱۹۶۰ انجامید و در آلمان به شورش های دانشجویی که سبب بسته شدن چندین دانشگاه شد. «چپ نو» با وصف مؤفقت های که داشت ، شیوه های خشونت آمیز آن قشر متوسطه و طبقه ای کارگر را به واکنش بر ضد آن واداشت، افراطی های این جنبش در صدد «سرنگونی سیستم» به شیوه های معروف به راهپیمایی طولانی از طریق سازمان ها و نهاد های مستقر سیاسی رو آوردند، «چپ نو» در اواخر دهه شصت از حرکت وسیع بازماند و بصورت «جنبش جوانان» فعالیت میکند. گذار از فورماسیون های گوناگون اجتماعی از برده داری و فیودالیسم به سرمایه داری قرنها طول کشید، سرمایه داری با تولد خود طبقه کارگر را نیز بوجود آورد، با رشد و قدرت گرفتن گام به گام سازمان های صنعتی کارگران مسلح شدن طبقه کارگر به سلاح ایدئولوژیک خود در قالب جهانبینی علمی ، دوران گذاری آغاز شده است که به لحاظ تاریخی متوقف ناشدنی است، دانشمندان و متفکرین بزرگ جهان با درایت تمام و با تحلیل های صحیح از مبارزه طبقاتی ، اقتصاد سیاسی، نقش مهمی در تدوین جهانبینی طبقه کارگر و ترسیم مشخصه های مسیر تکامل حرکت تاریخ ایفاء کرده اند.

مبارزه ای بشریت برای رهایی از استثمار ، بی عدالتی و دستیابی به آزادی واقعی کار از بندهای سرمایه مبارزه ای است عینی که خارج از ذهن این یا آن نظریه پرداز در جوشش و پویش دایمی است، دیالکتیک حرکت جامعه ای بشری در پهلوی دیالکتیک تاریخی این حرکت که طول و گذشته هزاران سال شاهد تکامل جامعه بشری از یک صورتبندی به صورتبندی دیگری بوده است و دلیل انکار ناپذیری عینی بودن این روند و ادامه ای آن علی الرغم تحولاتی است که عده ای شیاد سیاسی بخواهند آنرا به عنوان «پایان تاریخ» به توده های ملیونی که موتور این حرکت جهانی هستند قالب کنند. چپ راستین تحول طلبانی واقعی و پیشاهنگان اصیل پیشرفت جامعه بشری بسوی تکامل هستند. در طول قرن گذشته کمتر حرکت یا تحول مترقی را میتوان یافت که بر اثر نفوذ اندیشه های مترقی انجام نگرفته باشد، از مبارزه برای آزادی زنان تا حرکت برای صلح و نجات

جهان ، از خطر نابودی سلاح اتمی تا مبارزه برای رهایی صد ها ملیون انسان که در بند های استثمار اسیر بوده اند.

بخشی از کارنامه پرافتخار و درخشانی است که به آن به حق میتوان بالید. در شرایط هجوم دستگاه های عظیم تبلیغاتی امپریالیستی پا فشاری و اصرار برای تحول و حرکت و عقاید و اصول کار مردانه و شایسته ای میباشد چنین پا فشاری در چارچوب های جزم گرایانه مذهبی نبوده بلکه اعتقاد عمیق به علمی بودن اندیشه و حقانیت نبرد و درست بودن راهی متکی است که تا به امروز ملیونها انسان شریف در راه تحقق آن فداکارانه رزمیده اند و برای آرمان های مقدس انسانی به این نبرد مقدس ادامه خواهند داد. زنده گی هر انسان سرمایه ای بی همتا و گرانبهاست نباید که آنرا با دیوانه سری سوخت و نابود کرد، باید آنرا با دقت و احساس مسؤلیت در جهت تکامل تاریخ ، در جهت آن لحظه ای تاریخ و آن گوشه ای که بما سپرده شده است برای تکامل آن تا سرحد فداکاری صرف کرد.

چپ در افغانستان از سابقه شصت تا هفتاد سال برخوردار است موفقیت های بیشماری هم داشته است، زمانیکه در اپوزیسیون بوده اند خوب درخشیده اند فقط وقتی که به آن طرف میز رفتند مرتکب اشتباهات شدند از جمله در مقابل مخالف عقیده خویش سخت گیریها نمودند. نمونه های نارسایی آنانی را که به دشمن جنبش و مردم مبدل شدند اینجا و آنجا بازگو میکنند ، در توفان سهمگین نوبتی کشورما که مانند خانه ها ، مراکز فرهنگی ، مؤسسات صنعتی و زراعتی و انهدام شهر ها و راه ها ، اذهان ، عقول و باور ها و وجدانها ، نیز ویران شده اند. چپ نما ها سرگرم گشودن عقده های سالیان شان بر سر همدیگر که از هم جدا شده اند میباشند، گوی میخواهند جای بنیادگرایان را محکم تر کنند، اسلام گرایان ایکه به پاداش عمل آنها هزاران انسان را رهسپار گورستان و یا خارج از کشور نمودند ، آنانیکه به گورستان رفتند روان شان شاد باد! اما آنانیکه به خارج آمدند تا آنجا که توان دارند بجای یگانگی با خود و دیگران چنان با هم در افتاده اند که اگر خواسته باشیم تعداد گروه های «چپ» را بشماریم از ده ها گروه بیشتر اند آن

هم با این عقیده که هر کدام فقط خود را چپ میدانند و یس! در میان این چپ‌ها چپ‌نمایی که بهتر است آن را «مدعیان گزاف‌گوی» بخوانیم هستند که آرمان‌های آزادی، برابری و عدالت را گناه بزرگ میدانند و میخوانند و میخواهند وطن‌دوستان را به «جهنم» روان کنند در حالیکه ادعای مخالفت با «جهنم» را هم دارند.

در مجلس دانشمندی بزرگوار سالیان پیش در کابل از حاضرین سوال کرده بود: سانسور چند رقم است؟ چند نفر گفتند سه نوع و نام بردند «کارگر، دهقان و رنجبر» که آنرا سانسور ثلاثه میخواندند یعنی در زمان شاهی روز نامه نویسان حق نداشتند در سه مورد اشاره شده مطلبی بنویسند مگر با اجازه!! گفت: یک سانسور مشهور دیگری هم هست، آن کدام است؟ همه به فکر فرو رفتند چون نمیدانستند، سکوت کردند. آن بزرگوار چون دانست که کسی آن سانسور را نمیشناسد، گفت: سانسور از خود! و ادامه داد وقتی مطلبی را میخواهید بنویسید پیش خود فکر می‌کنید مبادا نوشتن این مطلب برای من درد سری تولید کند! و یا اینکه فلانی بدش بیاید، یا هر چیز دیگر!! و بدین ترتیب خودتان، خودتان را سانسور می‌کنید.

من وقتی این مطلب را مینوشتم به درد همان خود سانسوری دچار شدم چون فکر کردم فردا است که «چپ‌نماهای» گرامی مرا مقابل دیوار اتهام خواهند قرار داد و با گلوله‌های دشنام «چپ و راستم» خواهند کرد، یا دوستان «چپ» که برای به دست آوردن شان تلاش فراوان کرده‌ام - را از خود ناراضی خواهم کرد و بدین ترتیب بود که در جامعه آزاد از «ترس» خود را سانسور کردم تا مبادا کسانی از من دلگیر شوند. و...

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)